

روش شرف الدین

در تبیین

گزارش های تاریخی

حسین مرادی نسب

شخصیت علمی شرف الدین

وی از خاندان شریف و سادات بزرگ لبنان از جبل عامل بود که در سال ۱۲۹۰ قمری در کاظمین دیده به جهان گشود. نسب وی به امام هفتم موسی بن جعفر (ع) می رسد. پس از آن که پدرش سید یوسف تحصیلات علوم دینی را در عراق به پایان رساند و اجازه اجتهاد از علمای بزرگ آن دیار گرفت به زادگاهش جبل عامل برگشت. فرزندش سید شرف الدین نزد پدر به فراگیری مقدمات علوم دینی و سطح فقه و اصول پرداخت و برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مسافرت کرد و نزد عالمانی بزرگ همچون شیخ حسن کربلائی، شیخ محمد طه نجف، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، سید حسن و اسماعیل صدر و شیخ شریعه اصفهانی بهره علمی جست. همچنین وی برای تحصیل معارف بیشتر به شهرهایی مانند کربلا و کاظمین عازم شد و از محضر عالمان بزرگ آن جا کسب فیض کرد و در مباحث علمی و نظری آنان حضور داشت. وی بر اثر همت و پشتکار در تحصیل کسب دانش به جایگاه و موقعیت علمی بزرگی رسید به طوری که محدثی متبحر، متکلمی زیر دست و بی همتا، مفسری بزرگ، فیلسوفی محقق، ادیبی بزرگ، خطیبی توانا، مورخی محقق، نویسنده ای صاحب

سبک، شاعری صاحب ذوق، مناظره کننده ای مستدل و قوی شد. سید شرف الدین دارای تألیفات بی شماری است از جمله می توان به کتاب المراجعات، النص و الاجتهاد، سبل المؤمنین، مختصر مؤلفوا الشیعة فی صدر الاسلام و الفصول المهمة فی تألیف الامه نام برد.

سید شرف الدین علاوه بر این فضائل، مجاهدی نستوه در راه دین و مبارزی خستگی ناپذیر با استعمار فرانسه در شورش بود به طوری که حکم اعدام او را صادر کردند و به خانه اش حمله ور شدند و کتابخانه اش را به آتش کشیدند. او به ناچار به سوریه و فلسطین رفت و مبارزات خود را با صدور فتوای جهاد بر ضد اشفاگران فرانسوی شدت بخشید. آیت الله کاشانی و نواب صفوی با او ملاقاتی داشته و درباره جنبش های اسلامی با او تبادل نظر و گفتگوی داشته اند.

سید از مصلحان و منادیان اتحاد میان مسلمانان بود و در راه وحدت با قلم خود و سفر به کشورهای جهان اسلام گام بلند و اساسی برداشت و به همین سبب کتاب الفصول المهمة فی تألیف الامه را به نگارش در آورد. وی با مسافرت کردن به مصر با استاد دانشگاه الازهر آقای شیخ سلیم بشری به گفتگوی علمی پرداخت و این گفتگوی های را از طریق نامه پی گیری کرد به طوری که شیخ سلیم در آخرین نامه خود به ایشان نوشت: «من از دیدار و گفتگوی با شما درباره شیعه در اشتباه بودم و این اشتباه نتیجه اخبار و سخنان نادرستی است که از پاره گویان شنیدم، من پس از ملاقات و بحث با شما به رستگاری رسیدم».

سید شرف الدین در مقدمه کتاب المراجعات اشاره دارد که برادران مسلمان که به یک مبدأ و دین اعتقاد دارند همیشه با هم درگیر و همانند مردم بی فرهنگ به زد و خورد می پردازند. همین وضع سبب می گردد که انسان به دنبال چاره ای باشد. وقتی کاسه صبر من در برابر این مشکلات و مصائب (تفرقه جهان

نجف، جسم مطهر سید شرف الدین را با شکوه در شهرهای خود تشییع کردند و سپس در حرم مطهر امیر مؤمنان در حجره مجاور آرامگاه آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی به خاک سپرده شد.^۲

مقدمه بحث

تاریخ گذر عبرت‌ها و پندهاست تا انسان به مرتبه کمال الهی برسد. چنین تلاشی را پیامبران به ویژه رسول خدا(ص) خاتم پیامبران و بعد از ایشان ائمه اطهار(ع) در طول تاریخ داشته‌اند تا انسان‌ها در مسیر صحیح قرار گیرند. باید در چنین شرایطی به کتاب خدا و عترت پیامبر(ص) که ثقل اکبر و اصغر هستند تمسک کرد تا انسان از مسیر الهی منحرف نشود. از این روی یک خطیب توانمند و محقق زیر دست در بیان یا نگارش و قیام تاریخی، افزون بر اطلاعات کافی درباره موضوع بحث یا نگارش خود به علوم دیگر نیاز دارد تا بتواند اطلاعات صحیحی به دیگران منتقل نماید، زیرا اختلاف و تنوع در گزارش‌های تاریخی می‌تواند سبب تأیید یا رد نص تاریخی با استفاده از آیات قرآن شود؛ بنابراین وی باید از علم فقه و اصول، تفسیر، حدیث، کلام، بلاغت و فصاحت در کلام یا نوشتار، ادبیات، مقتضیات زمان و مکان آگاهی داشته باشد تا بتواند نظر صحیح خود را بیان نماید. احاطه علمی بر علوم دیگر و تسلط کافی بر موضوعات بحث این امکان را به محقق می‌دهد تا نصوص تاریخی را ارزیابی کند.

اغلب مورخان یا محدثان بر حسب ذوق و سلیقه خود یا گاهی به درخواست حاکمان وقت یا تحت تأثیر آنان یا به سبب فضای فرهنگی موجود در آن عصر، تعصبات مذهبی و امیال نفسانی خود به ثبت نصوص تاریخی به گونه‌ای نادرست پرداخته‌اند. بنابراین این گونه نوشته‌هایی که معیارهای علمی در

اسلام) لبریز شده به مصر- که مرکز پرورش علمی است- مسافرت کردم تا به آرمان خودم (وحدت امت اسلام) دست یابم و بیماری جدایی و از هم گسیختگی میان مسلمانان را درمان کنم که با دانشمند بزرگ مصری برخورد کردم و شکایت خود را از این گرفتارها بیان کردم، او هم مانند من شکوه کرد و بدین طریق بحث و گفتگو را با هم آغاز کردیم.

نظر سید این است که بسیاری از اختلافات شیعه و سنی پایه و اساس درستی ندارد، بلکه سرمنشأ همه آنها دروغ‌ها و تهمت‌هایی است که در شرایط زمانی خاصی از طرف حاکمان و قدرتمندان سیاسی مطرح شده و از طریق آنان به اشاعه آنها پرداخته شده است. درخور ذکر است که بزرگان برای نشان دادن مبانی اعتقادات خود به بیان حقایق و تحلیل آنها می‌پردازند، نه آن‌که به کتمان حقایق روی آورند و از مبانی اعتقادات خود دست بکشند، بلکه با استدلال‌های متین و اخلاق نیکوی به نادرستی بعضی از روایات و روایان اشاره دارند. به همین دلیل می‌بینم که سید به نقد روایات ابوهریره و شخصیت او می‌پردازد.

شرف الدین در سال ۱۳۴۰ هجری برای انجام مناسک حج راهی مکه شد و نماز جماعت را با شرکت حاجیان شیعه و سنی برگزار کرد. وی مسافرت‌هایی به کشورهای ایران و کشورهای مختلف دیگر داشت تا منادی وحدت میان مسلمانان باشد. وی میلاد پیامبر اسلام(ص) را در روز دوازدهم ماه ربیع الاول جشن می‌گرفت^۱ که می‌تواند دلیل بزرگی بر روحیه اسلامی او در ایجاد وحدت باشد.

می‌توان گفت احیای مذهب تشیع- حقایق آن روشن است - بار دیگر مروهون زحمات سید شرف الدین بود که این مذهب را با روش منطقی و سبک جدید انتشار داد و تمام قدرت و نبوغ خود را برای شناساندن مذهب تشیع به کار برد و حق را آشکار ساخت. وی با اشتغالات فراوان علمی و اجتماعی و سیاسی که داشت هرگز منزلش به روی کسی بسته نشد و منزل او ملجأ و پناهگاه نیازمندان و برطرف کننده آلام و دردهای مردم بود. او در بعضی از مناطق لبنان به کارهای عام النفعه پرداخت و در شهر صور (واقع در جنوب لبنان) برای تربیت دینی مردم، خانه‌ای را خرید و آن را به صورت حسینیه درآورد و سپس آن را وقف کرد. همچنین محلی برای اجتماعات اسلامی و کنفرانس‌های علمی و اجتماعی و تربیتی به نام «نادی الامام جعفر الصادق(ع)» در لبنان تأسیس کرد.

او ستاره‌ای از ستارگان فروزان جهان تشیع بود که سرانجام ستاره عمرش در سال ۱۳۷۷ قمری خاموش شد و روحش به ملکوت اعلی پیوست. مردم شهرهای بیروت، بغداد، کربلا،

۱. مرحوم کلینی ولادت رسول خدا(ص) را دوازدهم ربیع الاول ذکر کرده است (کافی، ج ۱، ص ۴۳۹). لکن مشهور میان اصحاب هفده ربیع الاول است (مجمع المفایده) هم چنین شیخ و شهید در دوس روز هفده ربیع گفته‌اند (شرح اصول کافی، ج ۷، ص ۱۲۹). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از دوازدهم تا هفدهم ربیع الاول هفته وحدت نامگذاری شده است که در این ایام، سالگرد جشن میلاد رسول خدا(ص) با شکوهی خاصی در مناطق مختلف برگزار می‌گردد.

۲. این بخش با استفاده از شرح حالی که مؤلفان بزرگواری همچون حکیمی و مقدمه سید محمد صادق صدر، مرتضی آل یاسین و دیگران بر کتاب‌های سید شرف الدین نوشته‌اند استفاده شده است. برای اطلاع بیشتر از نام کتاب‌های سید شرف الدین به مقدمه کتاب شرف الدین نوشته حکیمی رجوع شود.

آن رعایت نشده، درخور نقد و بررسی است تا بتوان نقاط ضعف و قوت نصوص را شناسایی کرد و صحیح آن را در اختیار حقیقت جوین حق قرار داد. با بهره گیری مطلوب از تجربیات محققان نقاد و آگاه به شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جبرهای موجود جامعه آن عصر را می توان به آیندگان نشان داد.

در حقیقت محقق متفکر، آینده نگر، نقاد در پی کشف واقعیات است. می توان گفت که او مانند یک نظاره گری است که بر بلندایی ایستاده و حرکت کاروان ها را می بیند، بدون آن که علاقه ای به کاروانیان داشته باشد. به بررسی شیوه و روش آنان پرداخته و به تجزیه و تحلیل آن می پردازد تا سره از ناسره را جدا نماید.

سید شرف الدین با احاطه علمی که بر علوم مختلف داشت، و با شناخت از زمان، روزگار خود را در معرفی معارف شیعه گذاشت و گزارش های تاریخی صدر اسلام را به دقت بررسی کرد و روایات صحیح را از غیر صحیح جدا کرد و حقیقت مسلم را برای جویدگان حق روشن ساخت. احاطه او در روایات اهل بیت (ع) و رویان آنان و تسلط بر احادیث اهل سنت سندی گویایی بر تبحر علمی او در روایات است.^۳ او با غور در روایات نقش بارزی در بیان واقعیات و تبیین نصوص گزارش های تاریخی و روایی انجام داد که در کتاب های سید می توان دید. سید چنان بر بحث های خود تبحر کافی و به نقادی روایات از کتاب های اهل سنت پرداخت که استاد سلیم از دریای وجود سید جرحه ای از آن را نوشید و حقیقت بر او روشن شد. اکنون به بخشی از سپاسگزاری استاد سلیم از سید شرف الدین - در پاسخ هر نامه ای که حقایق تاریخی و نصوص بر او (استاد سلیم) روشن می شد - گذران نقل می شود. استاد سلیم گفت که گوارایی کلمات (او) بر قلبم از آب زلال بیشتر است (نامه ۹). در جایی دیگر، او را محقق دقیق و نکته بین دانسته است (نامه ۱۷) و نیز می گفت که تو مبهمات را بر من روشن کردی و خداوند تو را نشانه ای از نشانه های خود قرار داد، ایمان آوردم (نامه ۲۵). در پایان گفته است من قبل از ملاقات با شما (در باره شیعه) در اشتباه بودم و این به سبب شنیدن اخبار و سخنان نادرست یاوه گویان بود (نامه ۱۱۱).

در حقیقت این دانشمند بزرگ اهل سنت، عظمت و مرتبه علمی و اخلاقی سید را دریافته بود که چگونه ایشان پرده های ضلالت و گمراهی را از او برداشت و او را به دریای بی کران اهل بیت (ع) وصل کرد تا جرحه ای از آن بنوشد تا راه هدایت بر او نمایان شود.

روش سید شرف الدین در بین نصوص و گزارش های تاریخی

علم تاریخ از حدیث نشأت گرفته است یعنی از دل حدیث برخاسته است. از این جهت تاریخ و سیره پیامبر و ائمه اطهار

مورد توجه بزرگان بوده است تا حقایق تاریخی را از متون حدیثی نقل کنند. سید شرف الدین چنان که از تألیفاتش و آثارش پیداست هیچ گاه به عنوان یک مورخ دست به قلم نبرده تا روایات تاریخی و گزارش های آن را طرح نماید، بلکه می توان گفت آنچه که سید را به صحنه کشانده سه مطلب اساسی است:

۱. گرفتارهایی که به سبب تفرقه میان مسلمانان به وجود آمده و دشمن آنان را به جان هم انداخته است. او خوراهان وحدت و اتحاد میان آنان است، بدون آن که هر یک از فرق دست از مذهبشان بردارند. او در نامه چهار می نویسد برای ایجاد وحدت و هماهنگی میان مسلمانان به عدول شیعه از مذهبش و نیز عدول اهل سنت از مذهبشان احتیاج نیست، اتحاد زمانی به دست می آید که شما مذهب اهل بیت را آزاد اعلام کنید و آن را مانند یکی از مذاهب خود بدانید که پراکندگی مسلمانان به اجتماع تبدیل شود (مراجعات، ۳۴).

۲. بیان مکتب و مذهب اهل بیت (ع) و دفاع از حریم امامت و حقوق آنان و علاقه عمیق او به خاندان نبوت.

۳. پاسخ به سؤالات و شبهاتی که در ذهن استاد سلیم بشری بوده است. همچنین تهمت ها و شایعاتی که به ناحق به شیعیان نسبت داده می شد.

از این روی در آثار او بیشتر ندای وحدت، پاسخ به شبهات و تبیین مذهب اهل بیت (ع) است که بهترین گواه بر این مطالب، نوشته های اوست. به هر صورت سید شرف الدین در هر وادی از علم که قدم برداشته، موشکافانه و دقیق وارد شده است و گزارش های تاریخی را نقد و بررسی، و صحت و سقم آن را مشخص کرده است. وی برای رد یا قبول گزارش های تاریخی ملاک هایی در نظر داشته است که به برخی از آنها اشاره می شود.

قرآن دلیل قاطع

قرآن تاریخ ساز و نقش آفرین است و در بسیاری از متون مختلف - مانند - تفسیر و علم رجال و فقه و علوم دیگر - گزارش های تاریخی بسیاری وجود دارد. گزارش های تاریخی به تنهایی راهگشا نمی تواند باشد، زیرا دست تحریف در آن راه دارد. از

۳. به سبب تسلط سید بر روایات اهل سنت از مشایخ آنان اجازه دارد که نام آنان را در کتاب ثبت الاثبات فی سلسله الروات ذکر کرده است.

شدن مقصودش است؛ مبالغه پیامبر(ص) برای اختصاص آیه تطهیر به آنان (الكلمة الزهراء، ۱۹ تا ۲۶)؛ آیه دلالت بر عصمت پنج تن از آل عبا دارد؛ آیه به ضرورت دلالت التزامی بر امامت امیرالمؤمنین دارد، زیرا علی(ع) ادعای خلافت کرد.

حسن و حسین و فاطمه نیز مدعی خلافت شدند و آنان دروغ نمی گویند، چون دروغ یک رجس و پلییدی است و خداوند پلییدی را از آنان دور کرده است (الكلمة الزهراء، ۳۹ و ۴۰). سید شرف الدین به دشمنان اهل بیت که تلاش دارند آیه را به همسران پیامبر نسبت دهند و به سیاق آیه استناد کرده اند پاسخ می دهد که اولاً آنان از دشمنان - مانند عکرمه و مقاتل بن سلیمان - علی(ع) بودند و تراجم نویسان آنان را از دورغگویان شمرده اند (همان، ۲۷ تا ۳۷)، ثانیاً این که اگر آیه مختص به زنان پیامبر باشد باید ضمیر مخاطب در آیه می آمد، ثالثاً از نشانه های بلاغت در سخن، آوردن جمله معترضه در میان کلام است و به چندین آیه که به صورت معترضه در میان کلام های دیگر آمده است، سید استناد کرده است (همان، ۳۳)، رابعاً اجماع مسلمانان است که جمع آوری قرآن و ترتیب آیات بر حسب ترتیب نزول آنها نبود است (همان، ۳۴).

آیه فضیلت در باب دوستی قل لا اسلمکم علیه اجرا الا المودة فی القربی (شوری، ۲۳) - اختصاص به آنان دارد، همچنین در کتاب الکلمة الغراء به نکاتی اشاره کرده است.

آیه مباهله فقل تعالوا نذع ابنا و ابناکم و نسا و نساکم و انفسنا و انفسکم (آل عمران، ۶۱) در حق اهل بیت نازل شد (مراجعات، ۵۳). در نوشته دیگر سید شرف الدین آیه فوق را شرح داده است. اهل قبله از جمله خوارج اجماع دارند که رسول خدا(ص) برای مباهله جز دخترش زهرا(س) از زنان و از فرزندان، حسن و حسین میوه دل او و برادرش علی(ع) به عنوان نفس خود - نسبتش به پیامبر مانند هارون به موسی بود - کسی دیگری را انتخاب نکرد، همین که پیامبر جز ایشان را برنگزید دلیل بر اختصاص این آیه به ایشان دارد (الكلمة الزهراء، ۸ و ۷).

سپس از فخر رازی از کتاب تفسیرش داستان مباهله را ذکر کرده است و می نویسد که نصارای نجران شکوه ربانی و عظمت پیامبر و اهل بیتش را در نخستین نگاه درک کردند. به خدا سوگند من در شگفتم از مسلمانی که قدر این مقام را ندانند. سید شرف الدین به چند نکته دقیق در مباهله اشاره دارد:

درخواست پیامبر از اهل بیت برای گفتن آمین، فضیلتی بزرگی است؛ انتخاب آنان برای این کار و برتری بر کسانی که سابقه اسلام داشتند فضیلتی مضاعف برای آنان است؛ نزول آیاتی از قرآن مبنی بر فرمان مباهله، فضیلتی دیگر برای آنان است

این روی قرآن از معیارهای اساسی در تشخیص گزارش های صحیح از سقم می تواند باشد و با عرضه احادیث بر قرآن صحت یا سقم آن را به دست آورد. در بعضی از گزارش های تاریخی می توان با کمک گرفتن از آیات و شأن نزول آنها موضوعی را اثبات یا رد کرد.

سید در نوشته های خود از آیات قرآن به نحو مطلوب بهره برده است، حتی درباره برخی از آیاتی که در شأن و عظمت اهل بیت(ع) است جداگانه تحقیقاتی نوشته است. وی در نوشته های دیگر ضمن بحث های مختلف به آیاتی اشاره کرده است که درباره اهل بیت(ع) و برای طالبان حقیقت و جوایای حق به آن استدلال کرده است. ایشان در نامه ۲۳ خود به استاد سلیم بشری در حدود ۵۳ آیه از آیاتی را که در شأن اهل بیت نازل شده، متذکر شده است و گفته این عبارت که فقط در شأن علی(ع) سیصد آیه از آیات قرآن نازل شده است یا ربع قرآن درباره اهل بیت(ع) نازل شده است این تعجبی ندارد، زیرا اهل بیت و قرآن دو نیمه از یک چیزند (حقیقتند) که از هم جدا نمی شوند (المراجعات، ۶۷). البته وی سعی کرده در تبیین و توضیح آیات و شأن نزول ها نظر مفسران اهل سنت را هم بداند و به آنها استناد کند تا گفته اش نفوذ بیشتری بیابد.

وی به آیه تطهیر اما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (احزاب، ۳۳) در شأن اهل بیت اشاره دارد (المراجعات، ۶۷). سید شرف الدین درباره آیه فوق در جای دیگر مطالبی دارند که به آنها اشاره می شود. درباره آیه فوق همه اهل قبله از مذاهب اسلامی اجماع دارند. وقتی آیه تطهیر بر پیامبر(ص) وحی شد آن حضرت دو سبط خود و پدر و مادر آنان را گرد آورد و کسا را بر خود و آنان انداخت تا فرزندان و زنان و مردان دیگر را جدا کرد تا کسی در مشارکت آنان طمع نداشته باشد. با این کار، آن حضرت پرده های شک و تردید را کنار زد و حقیقت تابناک را روشن ساخت، حتی برای آنان دعا کرد: خدایا اینها اهل بیت من هستند، پس پلییدی را از آنها دور کن و آنان را پاک و مطهر ساز.

سید به نکاتی در این آیه اشاره دارد: اختصاص آیه به اهل بیت، امتیازی است که بر همه جهانیان دارد؛ پیامبر(ص) کار لغو انجام نمی دهد، پس پوشاندن گلیم یا کسا و کشیدن گلیم از دست ام سلمه لغو نخواهد بود (ان هو الا وحی یوحی علمه الشدید)؛ حکمت تکرار این کار راستگوی امین برای آشکار

و افزون بر آن، اختصاص مباحله به آنان شرافتی جدیدی است و نوری بر نورهای دیگر اضافه شد؛ علمای علم بلاغت و کسانی که به اسرار قرآن آشنایند می دانند که ظاهر آیه دلالت بر عموم فرزندان و زنان و نفوس دارد که جمع مضاف دلالت حقیقی بر استغراق می کند. از این روی استفاده از الفاظ عموم و افراد خاص مد نظر دلیل بر آن است که آنان نمایندگان اسلام و انسان های کامل و برگزیده از افراد جهانند (الکلمة الزهراء، ۹ تا ۱۳)؛ زنان به حضرت زهرا(س) و نفوس به حضرت علی(ع) اختصاص داشته است، ولی به یکی از فرزندان اکتفا نشده است، زیرا علی و فاطمه نظیری در انفس و نساء ندارد و وجود آنان از دیگران کفایت می کند، ولی در سبطین، وجود هر یک از آنان از دیگری بی نیاز نمی شد و آن حضرت هر دو را با هم خواند؛ وجود علی(ع) به منزله نفس پیامبر(ص) است که به حکم آیه، راه او راه پیامبر(ص) است (ذک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم (حدید، ۲۱). شکی نیست که او از تمام امت برتر است و در جانشینی پیامبر(ص) چه در زمان حیات و ممات سزاوارتر است (الکلمة الزهراء، ۱۴ و ۱۵).

علی(ع) است و منظور از «الهدی» مقام علی(ع) است. عیاشی هم در تفسیر خود به این معنای اشاره کرده است و اخبار صحیح و متواتر از ائمه الهدی(ع) است که سبیل المومنین سبیل و راه ائمه اطهار(ع) است (مراجعات، ۵۵).

آنان هادی اتمالت مندر و لکل قوم هاد (رعد، ۷) هستند. در تفسیر تعلبی است وقتی این آیه نازل شد رسول خدا(ص) دستش را بر سینه اش گذاشت و فرمود من انذار دهنده و علی هدایت کننده، ای علی هدایت یافتگان با تو هدایت می شوند. برخی از مفسران اشاره به این مطلب کرده اند. در تفسیر آیه فوق از امام صادق(ع) آمده است: انذار دهنده رسول خدا(ص) و هدایت کننده علی(ع) است و فرمود این آیه تا روز قیامت درباره ماست (مراجعات، ۵۵).

آیه فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر اسمه درباره اهل بیت است. در تفسیر تعلبی از انس بن مالک و برید آمده است زمانی که رسول خدا(ص) این آیه را خواند ابوبکر برخاست و گفت: ای رسول خدا، این خانه، به خانه علی و فاطمه اشاره کرد. رسول خدا فرمود: بله، این خانه از برترین خانه هاست. همچنین نه روایت صحیح در کتاب غایبه المرام در باب ۱۲ نقل شده است که افق حقیقت را برای هدایت شونده، روشن می سازد (مراجعات، ۶۱).

آیه ایمن کنان مؤمنان کمن کان فاسقا لا یستون اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فله جنات المأوی نزل بما کانوا یعملون و اما الذین فسقوا فما واهم الناز کلما اردوا ان یخرجوا منها ... (سجده، ۱۸ و ۱۹) نیز در حق اهل بیت نازل شده است. محدثان گفته اند آیه فوق درباره امیر المؤمنان و ولید بن عقبه بن معیط نازل شده است و مفسران به آن تصریح کرده اند. و در کتاب اسباب النزول از ابن عباس نقل کرده است که ولید بن علی بن ابی طالب گفت: من نیزه ام از تو تیزتر، زبانم گشاده تر و سپاهم از تو بیشتر است. علی(ع) به او فرمود: ساکت شو، تو فاسقی. و این آیه نازل شد که مقصود از مومن علی است و منظور از فاسق، ولید بن عقبه است (مراجعات، ۶۳).

آیه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله و الله رؤف بالعباد در شأن علی(ع) نازل شده است. محدثان و مفسران و صاحبان تألیف در کتاب های اسباب نزول قرآن با سندهای آن از ابن عباس آورده اند

شرف الدین نتیجه گیری می کند آنان چنان از روحانیت و اخلاص در عبادت برخوردار بودند که افراد دیگر نداشتند. دیگر آن که دعوت برای مباحله از آنان در حکم دعوت از عموم مردم است یعنی حضور آنان به منزله حضور تمام امت است. آمین گفتن آنان کفایت از آمین تمام مردم می کند. لذا هر کس در اسرار قرآن تدبر و غور کند می داند که وضع الفاظ عام بر افراد خاص شبیه چیزی است که شاعر گفته است بر خدا سخت نیست که تمام جهان را در یک نفر قرار دهد (الکلمة الزهراء، ۱۲ و ۱۳).

آیه هل اتی یوفون بالندر و یخافون یوما کان شره مستطیرا و یطمعون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا ... (انسان، ۷ تا ۱۱) در مدح آنان نازل شده است. و در مدح غیر آنان نازل نشده است (مراجعات، ۵۳). آیا اینان (اهل بیت) جبل الله و اعتصموا بجبل الله جمعیا ولا تفرقوا (آل عمران، ۱۰۳)، صادقین و کونوا مع الصادقین (توبه، ۱۱۹)، صراط الله و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه (انعام، ۱۵۳)، سبیل الله و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله (انعام، ۱۵۳)، اولوا الامر یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء، ۵۹)، اهل ذکر فاستلوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون (نحل، ۴۳)، انبیاء، ۷) نیستند؟

مؤمنان اهل بیت هستند که خداوند فرمود من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولى و نصله جهنم (نساء، ۱۱۵). ابن مردودیه در تفسیر آیه می نویسد که مراد از «مشاققة الرسول» مخالفت با پیامبر در این جا مخالفت در شأن

باشد، زیرا آنان عترت پاک، کشتی نجات، باب حطه، ثقل رسول خدا و بقایای او در میان امت اسلام هستند. پیامبر درباره آنان فرمود از آنان پیش نرفتید که هلاک می شوید، از ملحق شدن به آنان کوتاهی نکنید که نابود می شوید، به آنان چیزی نیاموزید که آگاه تر از شما هستند. جای بسی تأسف است که گذشتگان صالح این مذاهب را اعدل و افضل مذاهب می دانید و در همه جا به اتفاق به قول آنان عمل کرده اید، در حالی که شیعیان آل محمد به مذهب ائمه و ثقل رسول الله متدین بوده اند و از زمان علی (ع) و فاطمه (س) مطابق روش آنان عمل کرده اند که در آن زمان اشعری (متولد، ۲۷۰ و وفات ۳۳۵) و ائمه مذاهب اربعه (احمد بن حنبل متولد ۱۳۴، وفات ۲۴۱؛ شافعی متولد ۱۵۰، وفات ۲۰۴؛ مالک متولد ۹۵، وفات ۱۷۹؛ ابو حنیفه متولد ۸۰، وفات ۱۰۵) وجود نداشتند. اما شیعه از صدر اسلام بوده است. افزون بر آن، مسلمانان سه قرن نخست متدین به این مذاهب نبوده اند. این مذاهب کجا، آن مردم سه قرن نخست کجا (نامه ۴).

در جای دیگر سید می فرماید همین ما را کافی است که خداوند آنان را بر دیگران مقدم کرد تا جایی که صلوات و درود در نمازهای واجب را بر تمام بندگانش قرار داده است یعنی بدون صلوات بر آنان، نماز انسان ها نزد خداوند پذیرفته نمی شود، خواه این نماز گزار صدیق یا فارق و ذوالنورین باشد، این مقامی است که بزرگان امت به آن پایبند و ائمه مذاهب شما در برابر آن خاشعند (نامه ۱۰). سید شرف الدین در کتاب النص و الاجتهاد به مواردی اشاره کرده است که خلفا در مقابل نصوص صریح اجتهاد کرده اند و در طول تاریخ دیگران هم اجتهادات آنان را تأویل و توجیه کرده اند.

شرایط پذیرش روایت از روایان

از شرایط پذیرش خبر از راوی، عدالت اوست. از لایه لای مکاتباتی که سید با سلیم بشری داشته می توان ملاک سنجش در روایات را به دست آورد. مدار قبول و عدم قبول روایات روایان بر اصل راستگویی و امانت داری است، نه مذهب فرد. همچنین راوی باید ثقه، حافظ، ضابط، متقن و حجت (نامه ۱۶)، اهل ورع (نامه ۱۱۰)، مورد اعتماد، دقیق در حفظ و ضبط، محتاط، زهد در عبادت، تهذیب نفس و دارای اخلاق نیک (نامه ۱۴) باشد. اگر بنا باشد به طور مطلق احادیث نقل شده شیعه رد شود، دیگر آثار نبوت باقی نمی ماند. (المراجعات، ۱۲۵، نامه ۱۶)

همین اوصاف سبب شده است که بسیاری از بزرگان اهل سنت روایات روایان شیعه را در کتاب هایشان نقل کرده اند که سید در المراجعات (نامه ۱۶) و در فصول المهمه اسامی آنان را

این آیه در شأن علی (ع) نازل شده است. علی (ع) چهار درهم داشت که یکی را در روز و دیگری را در شب و یکی دیگر را در پنهانی و آخری را آشکارا در راه خدا اتفاق کرد (مراجعات، ۶۴).

آیه و الذین جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون (زمر، ۳۳) در شأن علی (ع) نازل شده است.

منظور از «بالصدق» در آیه رسول خدا (ص) است و از کسی که او را تصدیق کرد امیر مومنان علی (ع) است. بزرگان ائمه اطهار (ع) از جمله امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و دیگران مانند ابن عباس، محمد بن حنفیه و ... به آن تصریح کرده اند. امیر مؤمنان همواره به این ایه احتجاج می کرد و مغالزی در مناقب خود از مجاهد آورده است که مراد از «الذی جاء بالصدق» محمد است و مراد از «صدق به» علی است؛ این روایت را ابن مردودیه و ابونعیم و دیگران نیز نقل کرده اند (مراجعات، ۶۴ و ۶۵). همچنین در کتاب النص و الاجتهاد به آیاتی که ظهور صریح داشته اند اشاره می کند و نشان می دهد که عده ای از این ظهورات دست کشیده اند و به اجتهادات خود عمل کرده اند.

متابعت از دلیل شرعی

سید شرف الدین در مباحث خود دلیل شرعی را بهترین راهکار برای حل اختلاف در اصول و فروع دین می داند. از این روی وقتی سلیم بشری می گوید چرا شیعیان از مذاهب مسلمانان دیگر پیروی نمی کنند و همین سبب اختلاف میان آنان شده است سید توضیح می دهد که پیروی کردن ما در اصول دین به غیر از مذاهب اشعری و در فروع دین به غیر مذاهب اربعه از روی حسادت یا تحزب و تعصب نیست. ما در اجتهاد ائمه مذاهب اربعه و عدالت، امانت، پاکی آنان شک و تردید نداریم، لکن دلیل های شرعی ما را به متابعت از مذهب اهل بیت ملزم کرده است و این دلیل ها به ما اجازه مخالفت با ائمه اطهار (ع) را نمی دهد و الا از جمهور تبعیت می کردیم.

دیگر آن که جمهور دلیل بر ترجیح مذاهب خود بر مذاهب دیگر ندارند، چه رسد که تبعیت از آنان واجب باشد. آن صفاتی که یاد آور شدید منحصر در این افراد نیست. بنابراین چگونه ممکن است مذهب آنان تعییناً واجب باشد. من (سید) گمان نمی کنم کسی جرأت برتری آنان در علم و عمل بر ائمه ما را قائل

آورده است تا حجت برای اهل سنت باشد. پس عده ای تلاش کرده اند با عنوان رافضی، شیعی، جعفری و ... به روایات راویان شیعه توجه نشود، در حالی که این گونه عناوین به عدالت آنان صدمه ای نمی زد و کتاب های صحاح به روایات آنان استدلال کرده اند (المراجعات، ۶۸ نامه ۱۴)، مثلاً اگر بخاری از بعضی از راویان شیعه مانند ابان بن تغلب حدیث نقل کرده است به او زبانی نمی رساند، چرا که ابان از ائمه عترت (ع) از جمله امام صادق (ع) امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) امام جواد (ع) امام حسن عسگری (ع) روایت نقل کرده است؛ باید گفت بخاری از این بزرگواران حدیث نقل نکرده است، حتی از سبط اکبر سید جوانان بهشت چیزی نیآورده است، در حالی که بخاری از مروان بن حکم، عمران بن خطان، عکرمه پربری و مانند اینها حدیث نقل کرده است.

از عادت اهل سنت این است هر کسی مصاحبت با پیامبر (ص) را داشت متصف به عدالت است و هر آنچه را نقل کند می پذیرند، بدون آن که از ایمان، استقامت، صداقت و امانت داری او بحث و تحقیق نمایند. گرچه صحابی بودن خودش فضیلت است، ولی مصون از خطا و لغزش نیست. از این روی باید در نقل اخبار او با معیارهای علم رجال سنجید. عدالت در خیر واحد از راوی به طور مطلق شرط است و ادله شرعی بر آن وجود دارد. ولی کسی که عادل نباشد خبر او از درجه اعتبار ساقط است، مثلاً خبر رحلت پیامبر که تنها راوی آن عائشه (سر آن حضرت در دامن او بود) است، مرحوم سید با ادله قوی آن را رد کرده و فرموده وی کینه امیر المؤمنان علی (ع) را به دل داشته است، دیگر آن که خبر او با اخبار دیگر معارض دارد.

همچنین باید عدالت و ایمان افرادی که مجهول الحال در نقل روایاتند باید ثابت شود تا بتوان به اخبار او تمسک کرد. سید به راویان شیعه که آن صفات را دارا هستند می نویسد: احدی در جدا کردن و تمیز حقایق و بحث از صحت و سقم روایات با دقت و اعتدال همدیف و همانند آنان نیآمده است (نامه ۱۴)

استناد به روایات صحیح

سید با تسلط کافی که به راویان و روایات شیعه و اهل سنت داشته است به حق توانسته سخن حق را در قالبی شیوا و رسایان کند و خواننده مجذوب نوشته او شود، بدون آن که اهانتی به طرف مقابل کرده باشد. سید با سطره علمی و تاریخی خود حقایق را از منابع اهل سنت ذکر کرده است تا آنان بدانند که بسیاری از آنان همین روایات را نقل کرده اند، ولی به آن عمل نمی کنند یا روایات را به تأویل می برند. در حالی که ایشان با استناد به آیات

در باره اهل بیت، شأن نزول آن را با روایت صحیح و متواتر ذکر می کند تا مطلب بر حقیقت جویان آشکار گردد. استاد سلیم از دقت و بررسی سید در روایات متحیر می ماند. به چند نمونه از این موارد اشاره می شود:

برای استناد به آیه تطهیر و آیات دیگر در شأن نزول اهل بیت (س) روایت های صحیح و متواتری وجود دارد (ر. ک: الکلمة الزهراء؛ المراجعات).

وی در نامه هشتم درباره وجوب متابعت از اهل بیت (ع) روایات بی شماری مانند باب حطه، حدیث ثقلین، حدیث غدیر و احادیث دیگر یاد آور شده است و در آخر می فرماید در وجوب متابعت از ائمه اطهار (ع) احادیث صحیح متواتری وجود دارد به ویره آن که از طریق عترت نقل شده است.

سلیم بشری گفته است که دشمن شما سند حدیث یوم الدار (انذار) را معتبر نمی داند، زیرا بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند. سید می فرماید سند این روایت از طریق اهل سنت صحیح و معتبر است و نمونه هایی را یاد کرده است (نامه ۲۲).

در آیه تطهیر برخی کوشیده اند میان ادله و ظاهر سیاق آیه جمع (تبرعی) درست کنند و بگویند که آیه هم شامل زنان پیامبر (ص) می شود هم اصحاب کساء (الکلمة الزهراء، ۳۷). مرحوم سید این گفته آنان را رد می کند (به بحث درباره اجماع رجوع شود).

اجماع

اجماع در دیدگاه سید یکی از ملاک های پذیرش گزارش های تاریخی است، یعنی همه بر موضوعی اتفاق نظر دارند. برخی در گزارش های تاریخی بسیار دیده شده است که برای اثبات نظریات خود به اجماع تمسک می کنند. علمای اهل سنت بر خلافت ابوبکر به اجماع تمسک کرده و خلافت او را تثبیت کرده اند و می گویند که اجماع امت به طور قطع حجت است و برای حجیت آن به سخن رسول خدا (ص) که فرمود: «لا تجتمع امتی علی الخطأ» و نیز فرمود «لا تجتمع امتی علی ضلال» (المراجعات، ۲۴۶، نامه ۷۹) استدلال می کنند.

سید به استدلال آنان پاسخ می دهد و روایت را معنا می کند که منظور آن حضرت از «امت من بر خطا اجتماع نمی کند» و «امت من بر گمراهی اجتماع نمی کند» این است که در امری که

اما می گویند که خلافت برای او تمام شد و همه راضی شدند و نزاع بر طرف شد و او را یاری کردند بدین ترتیب اجماع تمام شد و عقد خلافت صحیح شد (المراجعات، ۲۵۰، نامه ۸۲).

سید در پاسخ به این سخن می گوید که دست به دست هم دادن مسلمانان بر حمایت از ابوبکر و آشکار و در خفی نصیحت کردن مطلب دیگری است. صحت عقد خلافت با اجماع برای او مطلب دیگری است (المراجعات، ۲۵۰، نامه ۸۲).

اهل سنت می گویند که صحابه از مخالفت با او امر و نواهی پیامبر منزه اند، چگونه امکان دارد که نصی درباره علی (ع) شنیده باشند و از آن عدول کنند، چگونه امکان دارد نص ثابتی و حمل فعل صحابه بر صحت را جمع کرد. (المراجعات، ۲۵۴، نامه ۸۳).

سید نصوص را به امور عبادی و تعبدی و غیر تعبدی و سیاسی تقسیم کرده است. سید در این باره می فرماید شرح حال و تاریخ زندگی صحابه نشان می دهد که آنان به نص تعبد داشتند، نصوصی که به مسائل تعبدی و آخرت مربوط باشد مانند نص بر روزه گرفتن در ماه رمضان، نماز روی به قبله خواندن و کیفیت انجام آن، اما آنچه که به مسائل سیاست همچون امارات، تدبیر امور، تجهیز سپاه و امور عبادی مربوط نبود التزام به نص در تمام حالات و عمل به آن را لازم نمی دانستند، بلکه خود نظر و اجتهاد می کردند (المراجعات، ۲۵۵، نامه ۸۴). نمونه آن که متعبد به نص نبودند مصیبت یوم خمیس است.

آنان استدلال می کنند که گسیل نکردن سپاه اسامه به سبب حفظ اسلام بوده است لذا آنان معذورند. سید با استدلال آنان می فرماید شما که ثابت کردید آنان در سریه اسامه مصلحت اسلام را طبق رأی خود بر تعبد به نص مقدم کردند، چرا این سخن را درباره خلافت پس از رسول خدا (ص) نمی گوید که آنان در جریان خلافت، مصلحت اسلام را طبق نظر خود بر تعبد به نصوص غدير و مانند آن مقدم داشتند.

آنان استدلال می کنند کسانی که به فرماندهی اسامه طعنه می زدند و می گفتند جوان و کم سن است و خودشان پیر مرد و مسن بودند و مقتضی طبیعت روح پیری آن است که زیر بار جوان نمی رود، پس آنان معذور هستند.

سید با استدلال خودشان پاسخ می دهد، که چرا عین همین سخن را در مورد نصوص غدير که مقتضی امارت علی (ع) در سن جوانی بر همان پیر مردان و مسنان بود نمی گوید. لکن بدانید که میان امارت بر مردم و فرماندهی بر سپاه چقدر فاصله است، از زمین تا آسمان (المراجعات، ۲۷۴، نامه ۹۲).

آنان استدلال کرده اند که چرا امام علی در روز سقیفه به نصوص خلافت و وصایت استدلال نکرد. سید پاسخ می دهد

امت به مشورت پردازد و با اختیار خود و اتفاق آرا آن را تأیید کند خطا و گمراهی در آن راه نخواهد داشت، این معنا از سنت پیامبر متبادر است، اما کاری که بر اساس رأی چند نفر از امت باشد و برای آن قیام کنند و عده ای را بر آن مجبور نمایند دلیلی بر درستی و گمراه نبودن آن وجود ندارد.

بیعت سقیفه با مشورت عمرو و ابو عبیده و چند نفر که با آن دو بوده اند صورت گرفت. از طرفی اهل حل و عقد را در بن بست قرار داد که کار گذشته است و اوضاع زمان هم با آنان یار بود و به خواسته خودشان رسیدند. ابوبکر تصریح کرد که بیعت او ناگهانی و بدون مشورت بود خداوند شر آن را بر طرف کند و من از فتنه می ترسم.

عمر هم در آخرین خطبه خلافت خود گفت: به من خبر رسیده که شخصی (زبیر) گفته است اگر عمر بمیرد با فلانی (علی) بیعت می کنم کسی مغرور نشود... کسی بخواهد بدون مشورت با شخصی بیعت کند نه بیعت کننده و بیعت شونده شایستگی خلافت از طرف مردم را ندارد و نباید با او بیعت کرد و از کشته شدن در امان نخواهد بود. سپس اشاره دارد آنچه که از اخبار معلوم است از اهل بیت و پایگاه رسالت احدی در بیعت حضور نداشت و در خانه علی (ع) افرادی مانند سلمان، ابوزر، مقداد، عمار، زبیر، خزیمه بن ثابت، ... و تعدادی دیگر جمع بودند. با تخلف این عده از افراد چگونه اجماع منعقد می شود. سخن حضرت علی (ع) خطاب به ابوبکر که گفت که اگر تو از طریق خویشاوندی بر ضد مخالفان استدلال کردی، غیر از تو به پیامبر اولی تر و نزدیک تر است، اگر با مشورت زمان امور را به دست گرفتی این چه شورایی است که افراد طرف مشورت غایب بودند. عباس بن عبدالمطلب چنین احتجاجی با ابوبکر دارد. اگر به بهانه قرابت با رسول خدا خلافت را خواستی، حق ما را غصب کردی، اگر از طریق مؤمنان خلافت را خواستار شدی ما از مؤمنان مقدم بودیم، اگر به درخواست مؤمنان واجب شد خلافت را قبول کنی این وجوب نمی آورد، چون ما کارهت داشتیم. اجماع - بعد از تصریح عمومی پیامبر (ص) و شاخه وجودی پدرش و پسر عمویش و ولی اش و برادرش و اهل بیتش - کجاست (المراجعات، ۲۴۷ تا ۲۵۰، نامه ۸۰).

اهل سنت قبول دارند که ابوبکر بدون مشورت انتخاب شد،

که امام علی و سائر دوستانش اعم از بنی هاشم و غیر آن در سقیفه حضور نداشتند. امام در کجا بود تا با ابوبکر و بیعت کنندگان احتجاج کنند. پس از بیعت هم به او اجازه ندادند که احتجاج کند (المراجعات، ۲۸۳، نامه ۱۰۲).

سید شرف الدین برای اثبات مطالب خود گاهی به اجماع مسلمان تمسک کرده است، مثلاً در کتاب النصوص الجلیله فی الامامة العترة الطاهرة اشاره دارد که در آن، هشتاد نص وجود دارد که چهل نص صحیح از راه اجماع مسلمانان آورده است و نیز در کتاب تنزیل آیات الباهرة فی فضل العترة الطاهرة صد آیه درباره اهل بیت است و روایت صحیح که اجماع در آنهاست آورده است (سخنی دشو، ۱۲۲).

سید شرف الدین در آیه مباهله به اجماع اهل قبله از جمله خوارج، اشاره دارد که رسول خدا (ص) در جریان مباهله جز دخترش زهرا (س) از زنان، و از فرزندان، حسن و حسین، و برادرش علی (ع) - نسبتش به پیامبر مانند هارون به موسی بود - کس دیگری را انتخاب نکرد (الکلمة الزهراء، ۷).

درباره آیه تطهیر که در وسط آیه قرار گرفته است و عده ای گفته اند که آیه در مورد زنان پیامبر (ص) است به همین جهت شرف الدین یکی از ادله قاطع بر پاسخ آنان گفته است اجماع مسلمانان است که جمع آوری قرآن به ترتیب آیات بر حسب ترتیب نزول آنها نبوده است، از این روی اگر سیاق آیه یا ادله صحیح تعارض داشته باشد نمی توان به سیاق (مفهوم) آیه تمسک کرد (همان، ۳۴). هر جا که چنین مفهومی ادعا شود باید حکم را از ادله قاطع و حجت های روشن به دست آورد و تسلیم آن حکم بود به خصوص آن که اجماع بر دلیل های قطعی موجود است و دست از سیاق (مفهوم) آن بر می داشته می شود.

سید پس از آن که درباره حدیث منزلت روایاتی آورده گفته است حدیث منزلت از مطالبی است که به اجماع مسلمانان - با تمام اختلافی که در مذهب و مشرب دارند - تردیدی در ثبوت آن ندارد (نامه ۲۸).

شهرت: در دیدگاه سید شهرت یک گزارش تاریخی یا روایت حدیثی می تواند ملاک پذیرش آن گزارش تاریخی باشد و در مواردی سید به شهرت استناد کرده است.

تنافی بعضی گزارش های تاریخی با مبانی کلامی

یکی دیگر از راه های تشخیص روایت صحیح از ناصحیح «باورهای مسلم کلامی» است که با اعتقاد به آن نمی توانیم خبر معارض با آن را بپذیریم. از این روی سید در بعضی از موارد در برخورد با آن مسائل کلامی و نصوص تاریخی، مسائل کلامی را

مقدم داشته است. نمونه ای از این روایات ذکر می شود:

از عائشه نقل است که سودانی های در مسجد با وسائل جنگی مشغول بازی بودند. پیامبر فرمود: دوست داری تماشا کنی. گفتم: بلی، او مرا بر دوش خود سوار کرد در حالی که گونه اش بر گونه من بود. آنان را تحریک می کرد تا بازی را گرم تر کنند که من لذت ببرم تا این که خسته شدم. گفتم: بس است. گفتم: بلی. یا او نقل کرده است که با پیامبر (ص) مسابقه دو گذاشتیم من از او بردم. پس از آن صبر کردیم تا وقتی من لاغر شدم باز مسابقه دادیم او برنده شد. به من گفت: این با آن در. سید این روایات را نپذیرفته و رد کرده است. در حقیقت این گزارش های تاریخی از عائشه با عصمت رسول خدا (ص) و مقام رسالت او تنافی دارد، به همین سبب از این گونه گزارش های اعراض می شود. یا اخباری که ابوهیره از رسول خدا نقل کرده است با مقام قدسی پیامبر (ص) منافات دارد و با باورهای کلامی و اعتقادی مسلم سازگار نیست.

بنابر این این گونه خبرها حجت نیست و از مقام اعتبار ساقط است. سید در کتاب ابوهیره بعضی از روایات او را از این جهت مورد بررسی قرار داده است.

کنکاش در روایات ساختگی

سید با احاطه علمی که بر رشته های مختلف علمی داشت به بسیاری از روایات ساختگی که در کتاب های راه یافته اشاره کرده است، برای نمونه سید به بررسی روایات ابوهیره به طور مستقل پرداخته است. سید از جمله روایات ساختگی به روایت عائشه می پردازد. سید شرف الدین می فرماید این ادعای ام المؤمنین که پیامبر (ص) در حالی که به سینه اش تکیه داده بود رحلت کرد با روایات ثابت و مسلم ما تعارض دارد. آنچه که مسلم است رسول خدا (ص) در آغوش برادر و وصی خود علی بن ابی طالب به دیدار پروردگارش شتافت. روایات صحیح و متواتر از ائمه اطهار (ع) و غیر آنان از اهل سنت در این موضوع رسیده است (المراجعات، ۲۳۶). از ابن سعد از علی (ع) آورده است که پیامبر به هنگام بیماری اش فرمود برادرم را بخوانید، من پیش او آمدم، آن گاه به من فرمود: نزدیک شو. نزدیک شدم. آن حضرت در حالی که به من تکیه کرده بود و با من سخن می گفت

علی مولاه ... ». توجه داشته باشید ربع قرن از جریان غدیر گذشته است و بسیاری از آنان که حضور داشته اند از دنیا رفته اند. با این حال سی نفر شهادت دادند، ولی عده ای به سبب دشمنی با حضرت شهادت ندادند از جمله انس بن مالک و بعضی گرفتار نفرین امام شدند (المراجعات، ۱۹۲). پس بعضی تلاش داشته و دارند که حقایق و واقعیت های صدر اسلام بیان نشود.

در حدیث غدیر عده ای گفته اند افرادی با حضرت علی (ع) در یمن بودند و از سختگیری آن حضرت عیب گرفتند و حرف زدند به این سبب پیامبر در روز غدیر برخاست و عظمت و جلالت حضرت را بیان کرد تا افراد بر او عیب نگیرند (المراجعات، ۱۹۸). سید در پاسخ آنان پس از توضیحات کافی و قرائن لفظیه و عقلیه قاطع که رسول خدا (ص) در آن روز جز تعیین ولیعهدی علی و جانشینی منظوری نداشته است، اضافه می کند پیامبر (ص) علی (ع) را دو بار به یمن فرستاد: یک بار سال هشتم که این حرف ها را برای آن حضرت گفتند و در مدینه نزد پیامبر (ص) شکایت کردند؛ رسول خدا ناراحت شد که خشم در چهره اش نمایان شد. بار دوم سال دهم هجرت بود که رسول خدا برای او پرچم بست و عمامه بر سر آن حضرت گذاشت و فرمود حرکت کن و به چیزی توجه نکن. علی (ع) فرمان حضرت را اجرا کرد و در حجة الوداع به رسول خدا پیوست. این بار کسی درباره علی (ع) با پیامبر سخنی نگفت. پس چگونه می شود که حدیث غدیر به سبب سخن اعتراض کنندگان صادر شده باشد (المراجعات، ۲۰۰).

سید یوم الرزیه (مصیبت پنج شنبه) را نقل کرده است و از منابع اهل سنت آورده است که عمر در پاسخ رسول خدا که فرمود «قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم تا پس از من گمراه نشوید» گفت: ان النبی بهجر. از این روی اهل سنت سخن عمر را نقل به معنا کرده اند و گفته اند «ان النبی قد غلب علیه الوجد» تا با تصرف در لفظ سبب تهذیب کلام و کاستن از استهجان سخن عمر شوند. این کار را جوهری در کتاب سقیفه انجام داده است. آنچه که شما را به این مطلب متوجه می کند محدثانی اند که نام شخص مخالف «عمر» را هم ذکر نکرده اند (المراجعات، ۲۵۹، نامه ۸۶).

شرف الدین در کتاب فصول المهمه فی تألیف الامة بخشی از کتاب را به سخنان ناروایی که همراه تحریف و تهمت به شیعیان است، پاسخ گفته است.

بهره گیری اهل سنت از روایان شیعه

شناخت روایان از جهت فکری و مذهبی کمک بزرگی به محقق می کند. به طور کلی تراجم نویسان در شرح حال افراد علاوه بر خصوصیت شخصی، صحابی بودن، شرکت در جنگ ها و

رحلت کرد (المراجعات، ۲۳۹). سید در ادامه چندین روایات دیگر از منابع اهل سنت یادآور می شود.

پرده برداشتن از کتمان ها و تحریفات

سید شرف الدین با سبک و روش خودش همراه با استدلال منطقی و متین، بسیاری از تحریفات تاریخ اسلام را بر ملا کرده است. وی می نویسد علمای اهل سنت که به ذکر احادیث وراثت علی (ع) نپرداخته اند به سبب خوی طبیعت و عداوتی که با آل محمد (ص) داشته اند و با عدم ذکر این روایات فضائل اهل بیت را نقل نکنند، اگر چه عده ای با نقل این احادیث جان خود را از دست داده یا به زندان یا اموالشان مصادره یا تبعید شده اند (المراجعات، ۲۱۲ تا ۲۱۴، نامه ۶۴). به نمونه هایی از این تحریفات اشاره می شود.

سید با اشاره به آیه انذار و اندر عسریک الاقرین که ولیعهدی و جانشینی علی (ع) در آن مجلس مشخص شد می گوید بسیاری از سیره نویسان و محدثان با الفاظ مختلف حدیث یوم الدار را در کتاب هایشان نقل کرده اند با این حال عده ای مانند مسلم و بخاری این حدیث را نقل نکرده اند، زیرا دیده اند که با عقیده آنان در خلافت سازگار نیست و همین سبب اعراض آنان از بسیاری از نصوص شده است و ترسیده اند اگر نقل کنند سلاحی در دست شیعه باشد، از این روی کتمان کرده اند و بسیاری دیگر از آنان همین راه را پیموده اند و آنها در کتمان این حقیق، مذهب معروفی دارند که ابن حجر در فتح الباری نقل کرده است و بخاری بابتی در آخر کتاب علم باز کرده و گفته است «باب من خص بالعلم قوما دون قوم». از این روی کسی که از روش بخاری در برابر امیر مؤمنان و ائمه اطهار آگاه باشد و بداند که قلم او در برابر زیبایی های نصوص آنان کند و از بیان خصائص و امتیازات خشک است می فهمد که اعراض چنین اشخاصی از ذکر این حدیث غریب نیست (المراجعات، ۱۳۴).

سید درباره حدیث غدیر اشاره دارد که در زمان خلافت امیر مؤمنان (ع) آن حضرت در رحبه مردم را جمع کرد و آنان را سوگند داد که آنچه را در روز عید غدیر از پیامبر (ع) شنیده و دیده اند شهادت دهند. سی نفر از صحابه که دوازده نفر از آنان بدری بودند، شهادت دادند که پیامبر (ص) فرمود «من کنت مولاه فهذا



موارد دیگر به مذهب فرد اشاره دارند که می تواند جهت دهی خوبی برای محقق باشد، زیرا به سبب همین مذهب داشتن روایات او مورد توجه قرار نگرفته و سبب قدح و ذم یا مدح او شده است.

در مکاتباتی که میان او و سلیم بشری صورت گرفته سلیم گفته است که روایان شأن نزول آیات که شما تمسک کرده اید شیعه اند و حال آن که اهل سنت به روایان شیعه اعتماد ندارند (المراجعات، ۶۸ نامه ۱۳). سید در قیاس مسأله او به صغری و کبری مسأله می پردازد و آن دو را مورد مناقشه قرار می هد. وی در ابطال و پاسخ اشکال در صغری مسأله - که روایان شأن نزول آیات شیعه هستند - می نویسد روایان موثق و مورد اعتماد اهل سنت این روایات را که ما گفتیم نقل کرده اند. به کتاب غایه المرام که در همه بلاد منتشر است، برای شما کافی است رجوع کنید، اما کبری مسأله - که اهل سنت روایان شیعه را موثق و مورد اعتماد نمی داند و به روایات آنان استدلال نمی شود - فسادش روشن است، زیرا همان هایی که بر آنان عیب گرفته اند که شیعه را منحرف، رافضی، مخالف، نسبت غلو، افراط و انحراف از راه راست می دهند - استدلال کرده اند. تعدادی از شیوخ بخاری شیعه اند که او آنان را رافضی خوانده است (المراجعات، ۶۸ نامه ۱۴).

سپس سید به شرح حال صد نفر از روایان شیعه که اهل سنت از آنان نقل حدیث کرده اند به ترتیب حروف الفبا یادآور می شود (المراجعات، ۷۰ نامه ۱۶) و در بعضی جاهای نظر خودش را بیان کرده است. اکنون برای نمونه به چند شرح حال به طور اجمال اشاره می گردد:

ابان بن تغلب بن رباح از قاریان اهل کوفه بود. ذهبی در میزان الاعتدال درباره او گفته است او شیعه ای استوار، اما راستگو است، راستگویی اش برای ما، بدعتش بر عهده خودش. سپس او اضافه کرده است که احمد بن حنبل و ابن معین و ابو حاتم او را توثیق کرده اند. ابن عدی او را غالی در تشیع ذکر کرده است ... ذهبی او را از کسانی شمرده است که مسلم و اصحاب سنن اربعه ابو داود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه به روایاتش استدلال کرده اند و در کنار نام او رمز مقبول الحدیث را آورده اند ... وی به سال ۱۴۱ هجری در گذشت (المراجعات، ۷۰ نامه ۱۶).

اسماعیل بن زکریا، اسدی، خلقانی، کوفی. ذهبی در میزان الاعتدال گفته است او شیعه و راستگو است و از کسانی است که اصحاب صحاح سته به روایات او استدلال کرده اند و در کنار نامش رمزی قرار داده که اصحاب صحاح سته او را قبول دارند ... به او نسبت داده اند آن که از جانب طور ایمن موسی را صدازد، علی بن ابی طالب است و گفت که اول و آخر، ظاهر و باطن علی بن ابی طالب است. این از اراجیفی است که به سبب

شیعه بودن به او نسبت داده اند. ذهبی در میزان الاعتدال در شرح حال او پس از نقل این اباطیل گوید که این سخن از خلقانی نیست و این کلام از زادقه است (المراجعات، ۷۲ نامه ۱۶).

صعصعه بن صوحان. ابن قتیبه در کتاب معارف او را در ردیف بزرگان شیعه شمرده است ... و ابن سعد او را مردی موثق و ذهبی نیز او را معروف و موثق ذکر کرده است. پسران صوحان، زید، صعصعه، سیحان از همراهان حضرت علی در جنگ جمل بودند. رسول خدا بشارت بهشت را به زید داد. سید شرف الدین می گوید: آگاهی دادن پیامبر (ص) از این که زید پیش از سایر جسدش به بهشت می رود از نظر تمام مسلمانان از نشانه های نبوت و معجزات اسلام است. سپس شرف الدین می فرماید کسانی که به سخن او تمسک نکرده اند به خودشان ضرر زده اند نه آن که به او ستم کرده باشند **ولکن كانوا انفسهم يظلمون** (المراجعات، ۹۳ تا ۹۵، نامه ۱۶).

عامر بن وائله، ابو طفیل. ابن قتیبه در کتاب معارف او را از نخستین افراد از غالیان رافضی ها شمرده است و گفته پرچم مختار در دست او بوده است. ابن عبدالبر در کتاب استیعاب گوید که او همواره در کنار علی (ع) بود تا آن که علی (ع) شهادت رسید و ابو طفیل به مکه آمد. وی شخصی فاضل و عاقل و حاضر جواب بود. روزی معاویه از او سؤال می کند: علاقه ات هم اکنون به دوستت ابوالحسن چگونه است؟ وی می گوید: علاقه مادر موسی به موسی، منتها از کوتاهی که در انجام وظیفه نسبت به او کرده ام شرمنده ام. معاویه گفت: تو از محاصره کنندگان عثمان بودی. گفت: از محاصره کنندگان نبودم، ولی در آن اطراف بودم. معاویه گفت: چرا یاری اش نکردی؟ ابو طفیل جواب داد، تو چرا یاریش نکردی و منتظر مرگش ماندی، در حالی که میان شامیان بودی و همه تابع تو بودند، منظور چه بود. معاویه گفت: مگر ندیدی که به خوانخواهی اش برخاستم، این نصرت و یاری من بود. ابو طفیل جواب داد این به گفته اخو جعفر می ماند که می گوید: می بینم بعد از مرگم گریه می کنی در حالی که در حیاتم حاضر به کمک کردن به من نبودی. سپس از کسانی که نقل روایت از او کرده اند، یاد کرده است (المراجعات، ۹۶، نامه ۱۶)

حبیب بن ابی ثابت اسدی کاهلی کوفی. وی از تابعین

گشته است. ابن حجر گوید: تشبیه آنان به باب حطه از این نظر است که داخل شدن از آن باب با تواضع و استغفار سبب مغفرت می شود؛ خداوند دوستی اهل بیت را سبب مغفرت این امت قرار داده است (نامه، ۸).

سید درباره فرقدان می فرماید که رسول خدا (ص) علی و هارون را مانند فرقدان در آسمان و دو چشم در تصویر تشبیه می کند که هیچ کدام از آنان در امتش بر دیگری امتیازی ندارد. حتی حاضر نیست نام فرزندان علی (ع) غیر از نام فرزندان هارون باشد، از این روی آنان را حسن، حسین و محسن نامید تا همانم فرزندان هارون باشند. پیامبر (ص) با این عمل شباهت بین دو هارون را در تمام مقامات و سائر شئون عمومیت می دهد و تأکید می کند (نامه ۳۴).

از نظر علم بلاغت گاهی وقت ها به سبب نکته ای لطیف لفظ جمع را برای مفرد می آورند و این موارد در کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و کلام عرب فراوان است. سید به آیه مباهله بر می گردد که لفظ ابنا و نسا و انفس در آن است و این الفاظ در حقیقت بر عموم دلالت دارد، ولی بر حسنین، فاطمه و علی به خصوص اطلاق شده است؛ این اطلاق به سبب تعظیم شأن آنان است. سید به نکته دقیق تری اشاره دارد، زیرا بدگویان علی (ع) طاقت نداشتند این واقعیت را با صیغه مفرد بشنوند (نامه، ۴۲).

مركز تحقیقات کمپوزیشن و ادبی

حد وسط در آرا

شیعه در طول تاریخ همیشه در میان فرق اسلامی حد وسط آرا و نظریات را بیان کرده است، بدون آن که افراط یا تفریط در نظر خود داشته است. سید برای نمونه به نظریات فرق اسلامی درباره صحابه اشاره دارد و می نویسد بعضی از آن فرق (غلات با شاخه هایش) صحابه را تکفیر کرده اند و بعضی دیگر مانند جمهور اهل سنت، تمام صحابه را توثیق کرده اند. اهل سنت هر فردی را که از پیامبر (ص) روایتی شنیده یا هر مسلمانی - کوچک و بزرگ - آن حضرت را دیده باشد به عدالت آن فرد - به عنوان صحابی بودن - حکم می کنند و هر آنچه را که از رسول خدا (ص) نقل کرده است می پذیرند و به آن احتجاج و عمل می کنند، ولی شیعه به مجرد این که فرد از صحابه است حکم به عدالت او نمی کند اگر چه صحابی بودن خودش یک فضیلت به شمار می رود.

پس صحابی بودن فی نفسه دلیلی بر مصون ماندن او از خطا و گناه نمی شود، بلکه صحابی هم مانند سائر افراد مردم هستند. در میان آنان افراد بزرگ و عالم، پاک و متقی، خطا کار و جنایت پیشه و منافق و مجهول الحال وجود دارد، زیرا احتیاج به عدالت آنان داریم تا به مقتضی عمل به روایت آنان، دنیا و آخرت ما بر

اصحاب است. ابن قتیبه در معارف و شهرستانی در ملل و نحل او را از رجال شیعه دانسته و ذهبی در میزان الاعتدال نام او را آورده و رمز صحاح سته را در کنار نام او قرار داده است. همه نویسندگان صحاح بدون تردید به روایات او استدلال کرده اند. سید در این جا می فرماید: دولایی به سبب شیعه بودن او را از ضعف شمرده است، اما من (سید) در کار ابن عون به حیرتم که راهی برای عیب جویی از او پیدا نکرده از تمایل نفسانی خود تبعیت کرده و او را با تعبیر «عور» یاد کرده است در حالی که نقص در چشم، نقص نیست بلکه نقص در ناسزا گفتن است (المراجعات، ۸۰، نامه ۱۶). پس از شمارش روایان سید می فرماید: اینان حجت برای اهل سنت و ظرف های علوم امت بودند که آثار نبوت به وسیله آنان حفظ گردیده است و روایات آنان مدار کتاب های صحاح و مسانید و سنن قرار گرفته است؛ تصریحات دانشمندان اهل سنت را بر تشیع آنان و استدلال به سخنان آنان را یادآور شدیم تا طبق احکام خود به آن عمل کنید (نامه ۱۶).

استفاده از تشبیهات، معنای لغوی و ادبی

سید از تشبیهات روایات به نحو مطلوب بهره برده و به تبیین آن پرداخته است، به نمونه ای از این موارد اشاره می شود. درباره روایتی که اهل بیت را تشبیه به کشتی نوح کرده است می فرماید: هر کس به آنها در امور دینی پناه ببرد و فروغ و اصول آن را از اهل بیت (ع) اخذ کند از عذاب جهنم نجات می یابد و کسی که تخلف کند مانند کسی است که روز طوفان نوح به کوه پناه برد تا نجات یابد، با این تفاوت که او در آب غرق شد و این غرق در جهنم. ابن حجر گوید وجه تشبیه به کشتی نوح آن است هر کس آنان را دوست دارد و بزرگ بشمارد مقامی است که خداوند به آنان داده تا شکر گزار باشیم و کسی که تخلف کند در دریای کفران نعمت غرق و در طغیان گری هلاک خواهد شد (نامه، ۸).

وجه تشبیه باب حطه بنی اسرائیل این است که خداوند آن باب را یکی از مظاهر تواضع و جلال خود قرار داد و چون آنان در برابر حکم او سر تسلیم فرود آوردند و مورد مغفرت قرار گرفتند. در میان این امت نیز انقیاد و تسلیم در برابر اهل بیت (ع) و متابعت از ائمه عترت را مظهري از مظاهر تواضع و بر حکم خداوند سر فرود آوردن است. این سبب مغفرت ملت اسلام

عهدۀ آنان است. اما برای کسانی که بر وصی و برادر رسول خدا(ص) و افراد دیگر از جنایت کاران مانند ابن هند، ابن النابغه، ابن الزرقاء، ابن عقبه و ابن اریطاه و امثال آنان خروج و قیام کردند، کرامتی قائل نیستم و روایات آنان هیچ اعتباری ندارد. اما دربارهٔ افرادی که مجهول الحال هستند حکمی بر عدالت آنان نمی‌کنم تا پس از بررسی، عدالت او بر ما روشن شود. این نظر شیعه دربارهٔ حاملان حدیث از صحابه و غیر صحابه است و کتاب و سنت نظر ما را تأیید و بیان کرده است. به مباحث فقه در شیعه رجوع شود (اجوبهٔ مسائل، ۱۴ و ۱۵)

نظریات سید شرف‌الدین

سید شرف‌الدین در هر کتابی که قلم زده‌اند نظریات بدیعی ارائه کرده است که به مواردی اشاره می‌شود. از کتاب‌های مورد اشاره کتاب مختصر مؤلفوا الشیعه است که جواب معاندین را - که گفته‌اند شیعه در قرون متأخر (صفوی) به وجود آمده و در عصر رسالت وجود نداشته‌اند - داده است. او این کتاب را نمونه‌ای از مؤلفان صدر اسلام از زمان رسول خدا(ص) تا زمان امام(ع) را آورده است (حسینی، مقدمه، ۱۰). وی به معرفی و شرح حال اجمالی ۳۴ نفر از مؤلفان بزرگ شیعه پرداخته است و نظر خود را با کلماتی مانند «ظنی (ص ۱۵)، الصحیح (ص ۱۳)، قلت (ص ۱۷)، الحق ما سمعت (ص ۲۹)، لیس لی مستند... الاقول... (ص ۳۱)، بالجملة (ص ۳۴)، الحق عندی (ص ۳۵) و الانصاف (ص ۳۹) بیان کرده و حق مطلب را دربارهٔ آنان آورده است که به موارد آنها اشاره می‌شود.

وی می‌نویسد رجال شیعه در جمع‌آوری حدیث و تدوین علوم از دیگران پیشگام بوده‌اند. راز اختلاف در میان صحابه در اباحه و عدم آن در جمع‌آوری و تدوین حدیث است. خلیفۀ دوم و جماعتی از بزرگان صحابه بر تدوین حدیث و جمع آن کراهت داشتند، زیرا می‌ترسیدند حدیث با قرآن مخلوط شود. امیر مؤمنان علی(ع) و فرزندش امام حسن(ع) و جماعتی دیگر تدوین و جمع حدیث را مباح دانسته‌اند. در اواخر عصر تابعین در قرن دوم جمع‌آوری و تدوین حدیث را مباح دانستند. امیرالمؤمنان علی(ع) نخستین کسی بود که بعد از رحلت آن حضرت به جمع‌آوری کتاب قرآن بر حسب ترتیب شأن نزول، اشاره به عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، مجمل و مبین و ... پرداخت (مؤلفوا الشیعه، ۱۳). ... محدثان و تراجم نویسان از اهل سنت گفته‌اند که ایشان قرآن را جمع‌آوری کرد و آن را به رسول خدا(ص) عرضه کرد. سید می‌فرماید: صحیح آن چیزی است که ما گفته‌ایم.

امیر مؤمنان بعد از فراغت از جمع‌آوری قرآن کتابی در باب دیات تألیف کرد که آن روز آن را صحیفه می‌خواندند که آن حضرت، آن را بر شمشیرش بسته بود (مؤلفوا الشیعه، ۱۴). سپس آن حضرت برای حضرت فاطمه(س) کتابی را که نزد فرزندان به مصحف فاطمه معروف است تألیف کرد که در آن، امثال و حکم و اخبار و قضایایی آمده بود که سبب عظمت پیامبر(ص) بودند. مرحوم سید می‌فرماید: به گمان من مصحف فاطمه بر کتاب دیات مقدم است و این کتاب مخصوص حضرت زهراء(س) بوده است، جانم فدای او باد (همان، ۱۵). بسیاری از صحابه به پیروی از آن حضرت به جمع حدیث پرداختند.^۴ در ترجمهٔ سلمان فارسی گوید که از بعضی از اساتید خبیره در نجف اشرف شنیدم که سلمان فارسی و ابوذر دربارهٔ سیره پیامبر(ص) با علی(ع) تألیفی داشته‌اند (همان، ۱۷) در ترجمهٔ علی بن رافع به نقل از کتاب روضات آورده است که اولین اثر فقهی که در شیعه نوشته شد کتاب علی بن رافع بود. مرحوم سید می‌فرماید: پدرش ابو رافع از او در این کار سبقت دارد و کتاب السنن و الاحکام و القضا یا را نوشت (همان، ۱۸). در ترجمهٔ ابو الاسود دولی آمده است که (ابن خلکان) در کتاب و فیات الاعیان گفته است که ابو الاسود از اهالی بصره بود که در جنگ صفین حضور داشت. مرحوم سید می‌فرماید: او در جمل اول (جمل صفری) و جمل کبری شرکت داشت، به طوری که برای کارگزار امیر مؤمنان عثمان بن حنیف در بصره شعری سرود (همان، ۲۱). ابو الاسود اولین کسی بود که قرآن را در زمان زیاد بن سمیه اعراب گذاری کرد. گفته شده که تدوین این علم را از امیرالمؤمنین(ع) گرفته بود و در زمان ابن سیمه انجام شد (همان، ۲۹).

۴. رسول خدا(ص) سفارش به نوشتن می‌کرد، حتی احادیثی را برای علی(ع) املا کرد و وی آنها را نوشت که به صحیفه علی(ع) مشهور شد و این صحیفه نزد امام صادق(ع) نگه‌داری می‌شد (مدیر شانه چی، تاریخ حدیث، ص ۱۹). حضرت در یوم الفتح نیز فرمود: «اكتبوا لابی شاه». ابو شاه از مردم یمن بود که در فتح مکه حضور داشت و حضرت در خطبه خود، مکه را حرم قرار داد. عرض کرد این مطلب را برای من بنویسید. حضرت فرمود: برای ابو شاه بنویسید. (احمد میانجی، مکاتیب الرسول، ۵۲۱)

است که هر دو از اصحاب آن حضرت باشند و این جمع امکان دارد (مؤلفوا الشیعه، ۴۰). همچنین درباره ابو مخنف می نویسد که همه مورخان وابسته به علم اویند و کسانی که او را ترک کرده اند همپیمانان جهل و ستیزه گران با علم اویند، زیرا مطالبی که در این کتاب های کتاب الرده، کتاب النشوری، کتاب مقتل عثمان، کتاب الجمل و صفین آمده، موافق با آنان نبوده است. همچنین مطالبی که میان اصحاب در روز سقیفه بوده و تمام آنچه را که بر اهل بیت (ع) در آن روز گذشت ابو مخنف تمام این قضایا را در کتاب السقیفه نقل کرده است، به همین دلیل مخالفان بر او اشکال کرده اند (همان، ۴۲). سپس سید می نویسد چون ابو مخنف به تاریخی که درباره احوال گذشتگان است، اشاره ندارد. به همین دلیل بعضی رجوع به کتاب تاریخ او را حرام کرده اند، در حالی که شایسته آن بود که رجوع به کتاب حدیث را حرام می کردند، زیرا صحاح پر است از آنچه که ابو مخنف و مورخان اشاره کرده اند. اگر علم حرام است و جهل و عدم بصیر بودن واجب، پس این موافق با غرض آنان (مخالفان) است (ص ۴۳). در ترجمه خلیل بن احمد فراهیدی می نویسد بیشتر حکایات سیبویه از خلیل است و هر جایی که سیبویه می گوید قال، قال به گوینده آن که خلیل است تصریح نمی کند (همان، ۴۷). سید وفات او را سال ۱۶۰ هجری صحی می داند.

سید در ترجمه ابو بصیر استطراد به گزاره شهرستانی درباره بزرگان امامیه مطالبی دارد پرداخته و فرموده است: آنان دشمنان اهل بیت (ع) هستند که به بزرگان اصحاب ما این چنین تهمت هایی را نسبت داده اند. سپس سید به ذکر یاوه گوی های مورخ مشهور «جودت پاشا» که گفته است: اساس اعتقاد متاوله - این اصطلاح برای امامیه دوازده امامی در آن دیار به کار برده می شد - این است که نماز عبارت است از رابطه محبت میان حضرت علی (ع) و پیروان و محبان ایشان ... و نیز می گویند که مراد از فحشا و منکر در قول خداوند ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر نام دو نفر از مسلمانان است؛ جودت پاشا در کتاب تاریخ خود، اسم آن دو بزرگوار را ذکر کرده است، همچنین شیعه می گویند که زکات عبارت از تولی و تبری است.

سید شرف الدین می گوید این تهمت هایی است که به امامیه زده شده است و می نویسد: کسانی که منکر و جوب نماز و زکات و حج و روزه یا مانند اینها شوند یا درباره آنها شک کنند به مجرد انکار، قتل آنان واجب می شود. سپس می فرماید کسی که به بلاد امامیه مانند جبل عامل، عراق، فارس، بحرین و ... مسافرت کند خواهد دید که چگونه بزرگ و کوچک، مرد و

در ترجمه خندق بن بدر اسدی تابعی آمده است که او کتابی به نام التنصیص علی بالخلافه دارد و سید می فرماید که ابو جعفر محمد موسوی نقوی معروف به هندی سال ۱۳۱۸ از اساتید نجف اشرف مرا از این کتاب خبر داد و به سخن استاد اعتماد کردم (همان، ۳۱). سپس به حدیث انذار در این کتاب اشاره دارد که رسول خدا (ص) فرمود: «ایکم یؤازرونی علی هذا الامر ان یكون اخی و وصی و خلیفتی فیکم؟ فأحجموا جمیعا و کان علی اصغر هم فقال انا یا نبی الله اکون وزیرک علیه، فأخذ النبی برقبته ثم قال: هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم ...». مرحوم سید اضافه کرده اند که این حدیث را ابو اسحاق تعلبی در تفسیرش - در آیه انذار - با سند آورده است و به برخی دیگر از بزرگان اهل سنت که به این مطلب پرداخته اند اشاره دارد و نیز به کتاب خودشان سبیل المومنین در این موضوع ارجاع داده اند (همان، ۲۹ و ۳۰).

در ترجمه جابر جعفری آمده است که عده ای او را تضعیف کرده اند و نیز برخی از اصحاب ما بنا به قولی به تضعیف او پرداخته اند. سید می فرماید: او ثقه و راستگو و مورد اعتماد و متقی بود و به اهل بیت (ع) به شدت علاقه داشت و احادیث آنان را جمع کرده و به اسرار آنان آشنا و آگاه بوده است (همان، ۳۶). ایشان قائل به رجعت پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) و سه نفر از خواص مومنان به دنیا بوده اند که آنان به دار تکلیف برمی گردند و جهان از عدل و قسط پر می شود و کافی باقی نمی ماند. سپس خداوند آنان را می میراند و بعد قیامت کبرا با حشر خلایق آغاز می شود.

جماعتی از شیعه همین نظر را دارند و به وقوع رجعت اصحاب کهف استناد کرده اند. سید می فرماید: در رجعت آنان شکی نیست همان طور که عزیز (پیامبر) به دنیای برگشت (همان، ۳۹). در ترجمه ابو مخنف از دی لوط بن یحیی آمده که کسی او را از اصحاب امیر مؤمنان شمرده است و شیخ گفته است که این اشتباه است و او امام را ملاقات نکرده و پدرش یحیی از اصحاب آن حضرت بوده است. سپس سید نظر می دهد که علمای رجال مخنف بن سلیم را که ظاهراً جد یحیی است از اصحاب آن حضرت دانسته اند و جمع میان سخن علمای رجال و شیخ این

زن، آزاده و بنده، در سفر و حضر، برانجام نمازهایشان مراقبت و اهمال و سستی نمی کنند. برای آنان پرداخت زکات امتیازی است که به پرداخت زکات به سلطان ظالم اکتفا نکرده و برای بار دوم زکات آن را می پردازند. همچنین آنان امتیازشان این است که به نیابت از میت، نماز و روزه و حج به جا می آورند و ولی میت آنچه را که از میت فوت شده است باید قضای آن را به جا آورد. اگر بدانند که در ذمه میت زکاتی است آن را مانند سایر دیونش از اصل مال میت خارج می کنند، این مطالب در کتابها نوشته شده است و کسی که اطلاع بر نظر امامیه داشته باشد در بیشتر مسائل فقهی (امامیه) به احتیاط نزدیک تر است یعنی عمل به احتیاط می کنند تا ببری الذمه شوند؛ سپس در ادامه می فرماید عجب از این وزیر که چگونه راضی شده است چنین تهمت بزرگی بزند (همان، ۶۹ و ۷۰).

شناساندن ابوهریره

از مشکلات اساسی در تألیف تاریخ صدر اسلام شناخت جاعلان منحرف است که با انگیزه های مختلف از جمله خواست حاکمان، تشویق و ترغیب آنان، غرض ورزی و دشمنی با اهل بیت (ع) دست به نگارش برده اند و با کمک زمامداران وقت به اشاعه جعلیان روایان پرداخته شده به طوری که بعدها از مسلمات تاریخی گشت. نمونه های آن در تاریخ زیاد است، آنانی که از فضیلت داشتن در زمان رسول خدا (ص) مرحوم بودند با دادن عطایا به روایان به فضیلت سازی برای خود و تخریب دیگران روی آوردند، از جمله کسانی که در جعل و تحریف روایات ید طولای داشت ابوهریره است.

سید شرف الدین در مقدمه کتاب ابوهریره دارد چون روایات پیوند مستقیمی با حیات دینی و عقلی ما دارد و از طرفی دامنه این احادیث به اصول و فروع دین کشیده شده است تنها به منشأ آن می پردازم و به این جهت دست به تألیف بردم و چنان به بحث و تحقیق پرداخته ام تا حق و حقیقت آشکار شد. روایات ابوهریره با ذوق فنی و مقیاس علمی سازگار نیست و باید کتاب های صحاح و مسانید جمهور از احادیث این مرد پاکسازی شود. گرچه صحابی بودن او یک فضیلت است، ولی به معنای دوری از گناه و لغزش نیست، زیرا با قواعد علمی و عقلی که قول صحابی حجت و احترام دارد با کسی که به رسول خدا (ص) دروغ می بندد منافات دارد و با قاطعیت روایات چنین فردی که به رسول خدا (ص) اهانت می کند رد می شود.

وی روایات ابوهریره را به چندین دسته تقسیم کرده است: دسته ای از روایات سازگاری با عقل ندارد؛ دسته ای از روایات با صورت و معنا در عقیده سازگار نیست؛ دسته ای از روایات با قواعد علمی روایات دیگر متناقضند؛ دسته ای از روایات با قواعد علمی نمی سازند؛ دسته ای از روایات برای تقرب به بنی امیه یا مردم عامه وضع شده است (ر. ک: ابوهریره، ۵ تا ۱۶).

سید شرف الدین برای شناخت کامل از وضعیت ابوهریره به اسم و نسب و بعد گرویدن او به اسلام و مصاحبت او با رسول خدا (ص) پرداخته است، سپس به وضعیت و نقش ابوهریره در عصر پیامبر (ص) و زمان خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و زمان امام علی (ع) و معاویه و حمایت بنی امیه از او و سپاسگزاری ابوهریره از آنان و بررسی تعداد و کیفیت روایات ابوهریره پرداخته است.

سید به شخصیت ابوهریره پرداخته و چهل روایت از او را نقد و بررسی کرده است. نمونه ای از آن روایات جعلی ذکر می شود. از روایاتی که ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده است این است که خداوند صورت انسان را مانند خود خلق کرد. سید این روایت را نقد کرده و گفته است این روایت تأویل بردار نیست، دیگر آن که قائل به تشبیه خداوند است و این باطل است، حتی شارحان صحیحین که به شرح روایات او می پردازند در این مورد سخنی نگفته و گفته اند: خدا به همه چیز داناست و مراد آن را بهتر می داند. سید به دو نکته اشاره دارد:

۱. اگر طول آدم شصت ذراع بود، عرض او هفت ذراع، تناسبی با اندام ندارد. آیا حضرت آدم خلقت نازیبا و ترکیب زشتی داشته است، هرگز زیرا خدا فرموده است *لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم*.

۲. در اسلام پایه سلام گذاشته شده است و از رسول خدا نقل کرده است که یهود بر سلام شما بیش از هر چیز حسادت می کند. چگونه ابوهریره می گوید وقتی خدا آدم را خلق کرد به او گفت برو بر آن دسته از فرشتگان سلام کن (ابوهریره، ۵۷ و ۵۸).

